مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

The Coerced Contract According to the Juristic Maxim "Contracts Are Subject to Intentions": Toward Reforming Articles 209 and 346 of the Iranian Civil Code

Narges Chaman [1], Sara Akhondi[2*], Jamshid Masumi[3]

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:161-172

Article history:

Received: 28 Apr 2025

Edition: 05 Jan 2025

Accepted: 28 Jan 2025

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:
Contract, Free Will, Coercion, Intention, Consent, al-'Uqūd Tābi'ah lil-Qusūd.

Corresponding Author:
Sara Akhondi

Address:
Iran, Tehran, Islamic Azad University, NT.C., Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:
0009-0001-4387-6796

Tel:
09123004991

Email:
s_akhondi@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: The juristic maxim al-'Uqūd Tābi'ah lil-Qusūd ("contracts are governed by the parties' intent") constitutes one of the principal rules of Islamic transactional jurisprudence. Despite its broad acceptance, Imami jurists remain divided over the legal effect of a contract concluded under duress and whether subsequent consent can cure the defect arising from coercion. This article examines the relevance of the maxim to the legal characterization of coerced contracts and assesses the need to reform Articles 209 and 346 of the Iranian Civil Code.

Materials and Methods: This qualitative research adopts a descriptive-analytical approach.

Ethical considerations: Principles of academic integrity, honesty, and textual authenticity were observed.

Findings: Examination of the relevant juristic and legal arguments indicates that many of the grounds advanced for validating a coerced contract after the cessation of duress are open to serious criticism. The maxim al-'Uqūd Tābi'ah lil-Qusūd places contractual intent at the center of contract formation and validity, providing a more coherent basis for explaining the legal consequences of duress. The findings further show that the effects of duress are not uniform and that a distinction should be made between duress that negates intent and duress that merely impairs consent.

Conclusion: The validity of a coerced contract should be determined by the effect of duress on contractual intent. Accordingly, Article 209 should require the existence of intent at the time of contract formation, while Article 346 should distinguish between impaired consent and absent intent, denying legal effect to subsequent consent where intent was lacking.

Cite this article as: Chaman, N; Akhondi, S; Masumi, J. ***The Coerced Contract According to the Juristic Maxim "Contracts Are Subject to Intentions": Toward Reforming Articles 209 and 346 of the Iranian Civil* Code.** Economic Jurisprudence Studies. 2026.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).

مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

فصلنامهٔ مطالعات فقه اقتصادی، دورهٔ هشتم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵

عقد مکره در پرتو قاعده العقود تابعهٔ للقصود با رویکرد اصلاح مواد ۲۰۹ و ۳۴۶ قانون مدنی

نرگس چمن[۱]، سارا آخوندی[۲*] ، جمشید معصومی[۳]

۱.گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳.گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۶۱-۱۷۲

سابقهٔ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

عقد، اختیار، اکراه، قصد، رضا، العقود تابعهٔ للقصود.

نویسندهٔ مسئول:

سارا آخوندی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

09123004991

کد ارکید:

0009-0001-4387-6796

پست الکترونیک:

s_akhondi@iau.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: قاعده «العقود تابعهٔ للقصود» از مهم‌ترین قواعد فقهی حاکم بر معاملات است. با وجود پذیرش گسترده این قاعده، درباره وضعیت عقد مکره و تأثیر رضایت لاحق مکره بر نفوذ آن میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. هدف این پژوهش، تبیین جایگاه قاعده مزبور در ارزیابی عقد مکره و بررسی امکان اصلاح مواد ۲۰۹ و ۳۴۶ قانون مدنی بر این اساس است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر کیفی است و از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: بررسی ادله فقهی و حقوقی نشان داد که بسیاری از مستندات مشهور فقها در اثبات نفوذ عقد مکره پس از زوال اکراه با چالش‌های قابل توجهی مواجه است. همچنین قاعده «العقود تابعهٔ للقصود» بر نقش بنیادین قصد در تحقق و اعتبار عقود دلالت دارد و ظرفیت بیشتری برای تبیین آثار حقوقی اکراه فراهم می‌آورد. با این حال، آثار اکراه در همه فروض یکسان نیست و باید میان اکراه زایل‌کننده قصد و اکراه غیرزایل‌کننده آن تفکیک قائل شد.

نتیجه: اعتبار عقد مکره باید بر مبنای تأثیر اکراه بر قصد متعامل ارزیابی شود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود ماده ۲۰۹ قانون مدنی نفوذ معامله پس از رفع اکراه را منوط به احراز بقای قصد در زمان انعقاد عقد بداند. همچنین ماده ۳۴۶ قانون مدنی میان اکراه مؤثر در رضا و اکراه زایل‌کننده قصد تفکیک نموده و در فرض زوال قصد، رضایت لاحق را فاقد اثر در نفوذ عقد بشناسد

©تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

فقهای مذاهب خمسه برای قصد، نقش حیاتی را در شکل گیری عقد قائل هستند و معتقدند عقد بدون قصد به وجود نخواهد آمد و به عبارت ساده‌تر، عقد تابع قصد است. قاعده «العقود تابعة للقصود» به اعتبار وسعت گستره کاربرد و کثرت فروع آن، یکی از قواعد مهم در فقه به شمار می رود. علیرغم وسعت دامنه کاربرد این قاعده در فقه، برخی در اساس آن مناقشه نموده و بیان می‌دارند که مواردی وجود دارد که موجب نقض قاعده می‌شود و به تعبیر برخی، جزو استثنائات قاعده محسوب می‌گردد که از جمله آنها، عقد مکره است. اگرچه این مساله مورد اجماع نبوده و در آن اختلاف نظر وجود دارد، اما این اختلاف، اشکالی بر اعتبار قاعده «تبعیت عقد از قصد» ایجاد نمی کند، زیرا شمولیت قواعد فقهی همواره با استثنائاتی همراه است. دو دیدگاه اساسی درباره حکم معامله مکره وجود دارد: ۱- غیرنافذ و متوقف بودن لزوم عقد بر رضایت، پس از زوال اکراه، ۲- بطلان از اساس.

در حقوق ایران، ماده ۱۹۰ قانون مدنی، قصد طرفین را از شرایط اساسی هر عقدی می داند. اما گاهی فردی در معامله، دچار تهدید یا اکراه می شود. قانون مدنی تابع نظر فقها، در ماده ۳۴۶ تصریح کرده که بیع باید با رضایت طرفین باشد و عقد ناشی از اکراه نافذ نیست. همچنین به استناد ماده ۲۰۹، اگر فرد مکره بعداً معامله را امضا کند، آن معامله اعتبار پیدا می کند.

مساله اساسی در این پژوهش آن است که آیا با توجه به اینکه قصد یکی از ارکان عقد به شمار می‌رود و قاعده «العقود تابعة للقصود» بر این مساله تأکید می‌ورزد، آیا عقد مکره باطل است؟ یا می‌توان با در نظر گرفتن این قاعده از یک سو و ادله دیدگاه مشهور از سوی دیگر، میان اکراه شدید ناقض قصد با اکراه حاوی قصد و بدون رضا تفاوت قائل شده و مواد ۲۰۹ و ۳۴۶ قانون مدنی را اصلاح نمود؟

حکم به عدم نفوذ عقد مکره، چالش‌هایی ایجاد کرده است؛ از جمله ملکیت متزلزل و اختیار مطلق مکره در عدم تنفیذ عقد (به‌ویژه از نظر زمان). این وضعیت، نظام معاملات را با موانع و اختلالات زیادی روبه‌رو ساخته است. به همین دلیل، پژوهش درباره این مسئله مهم و ضروری می‌نماید. زیرا می‌توان با استناد به قواعد فقهی مانند «العقود تابعة للقصود» و روشن شدن قصد واقعی طرفین هنگام انشاء عقد (که ناشی از اکراه شدید یا اکراه همراه با عدم رضایت بوده است)، نسبت به اصلاح مواد قانون مدنی اقدام کرد.

مساله عقد مکره موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است و هریک از پژوهشگران با توجه به رویکردهای خویش در پی اثبات ادعا و یا رد دیدگاه مخالف بوده‌اند. مهم ترین اثر پژوهشی مرتبط با موضوع حاضر که پیشنهاد اصلاح مواد ۲۰۹ و ۳۴۶ قانون مدنی را با اثبات نظریه بطلان عقد مکره و نقد نظریه عدم نفوذ داده است، مقاله احمد باقری و زهره نیک عمل با عنوان «بطلان عقد مکره و نقد نظریه عدم نفوذ با رویکرد اصلاح مواد ۲۰۹ و ۳۴۶ قانون مدنی» است که در نشریه آموزه‌های فقه مدنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۸، پاییز و زمستان۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. این اثر پژوهشی، با هدف رفع چالش های عقد مکره با حفظ اصل تسهیل در معاملات، رای به بطلان عقد مکره داده و نظر دیدگاه مخالف مشهور را پذیرفته و موافق بطلان عقد مکره از اساس می‌باشد.

درحالی که مقاله حاضر، با محوریت قاعده «العقود تابعة للقصود» به عنوان یکی از ادله دیدگاه مخالف مشهور تلاش نموده هم به موضوع قصد و اهمیت آن به عنوان یکی از ارکان عقد توجه نماید و هم ادله دیدگاه مشهور را در این باب مدنظر قرار دهد. به همین دلیل با در نظر گرفتن قصد در هنگام انشاء عقد، قائل به تفصیل میان اکراه شدید (ناشی از وحشت، تهدید و ارعاب و...) با اکراه با قصد و بدون رضا شده است. که در مورد اول طبق ادله دیدگاه مشهور، عقد مکره باطل است اما در مورد دوم، حکم به نفوذ عقد و صحت آن داد.

۲.مواد و روش‌ها

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و ابزار انجام پژوهش کتابخانه ای و مراجعه به متون و منابع اسنادی است.

۳.ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله حاضر، اصول و قواعد اخلاقی از جمله ارجاع دهی، استفاده دقیق و علمی از منابع در دستور کار قرار گرفته است.

۴.یافته‌ها

بررسی ادله فقهی و حقوقی نشان داد که هرچند مشهور فقهای امامیه عقد مکره را غیرنافذ دانسته و رضایت بعدی مکره را موجب نفوذ آن می‌دانند، اما ادله این دیدگاه با نقدهای قابل توجهی مواجه است. همچنین تحلیل قاعده «العقود تابعة للقصود» و جایگاه قصد در تحقق عقد، مؤید آن است که آثار اکراه باید با توجه به میزان تأثیر آن بر قصد متعامل ارزیابی شود و میان اکراه زایل‌کننده قصد و اکراه غیرزایل‌کننده آن تفکیک صورت گیرد. با توجه به نقش اساسی قصد در صحت معاملات، پیشنهاد می‌شود ماده ۲۰۹ قانون مدنی نفوذ معامله پس از رفع اکراه را منوط به احراز بقای قصد حین عقد بداند. همچنین ماده ۳۴۶ قانون مدنی تصریح نماید که در صورت زوال قصد بر اثر اکراه شدید، عقد باطل بوده و رضایت لاحق نیز موجب نفوذ آن نخواهد شد.

۵. مفهوم شناسی

برای شناخت صحیح از معنای کلمات اصلی که در پژوهش حاضر پرتکرار خواهند بود، لازم است که عبارت و واژگان مرتبط با تحقیق از نظر مفهوم لغوی و اصطلاحی بررسی و تبیین گردد تا زمینه برای ادامه مباحث در فصل های بعد فراهم شود.

۵-۱.مفهوم عقد

عقد در لغت در معانی مختلفی همچون بستن، گره زدن و محکم کردن دو چیز به یکدیگر در مقابل «حل» به معنای گشودن است به طوری که جداشدن آن دو از یکدیگر سخت باشد. در شرع، به معنای قرارداد و پیمان بستن می باشد. (فیومی، بیتا: ۲۱؛ جوهری، ۱۴۱۰ق: ۳۲/۱؛ شرتونی، ۱۴۱۶ق: ۸۰۷/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۸/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۶) عقد در اصطلاح، به هر فعل یا گفتاری اطلاق می‌شود که مفهوم لغوی آن را تداعی کند؛ یعنی ربط دادن چیزی به چیز دیگر، به گونه‌ای که این ارتباط، لازم و پایدار باشد و از یکدیگر جدا نشوند. مانند عقد بیع که مبیع به گونه‌ای به مشتری مرتبط می‌شود که او هرگونه تصرفی که بخواهد در آن می تواند انجام دهد؛ درحالی‌که فروشنده پس از عقد، هیچ گونه حق مالکیت یا تصرفی در آن ندارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۷/۵)

عقد را به تعهدی نیز تعریف کرده‌اند که شخص در کنار امری مالی یا غیرمالی در برابر دیگری ایجاد می‌کند. این التزام ممکن است در مقابل عوض باشد یا بدون عوض. در بیشتر عقود، هر لفظ یا عملی که مقصود را برساند کافی است، اما

برخی عقود خاص مانند نکاح نیازمند الفاظ مخصوص هستند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۹/۳)

در تعریفی دیگر، عقد عبارت است از دو انشای متلازم (ایجاب و قبول) که در ظرف اعتبار به هم گره خورده‌اند. بنابراین عقد اسم برای خود انشاست، نه برای معنایی که از آن انشاء حاصل می‌شود (مانند تملیک). (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۷۷/۱؛ مغنیه، ۱۳۷۹: ۱۰/۳)

ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران عقد را چنین تعریف می‌کند: «عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر، تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.» وجه اشتراک معنای لغوی و اصطلاحی عقد، ایجاد رابطه حقوقی و اتصال دو طرف به یکدیگر است. (امامی، ۱۴۰۲ش: ۱۵۸/۱)

از آنجا که آثار عقد بر پایه اراده افراد شکل می‌گیرد، عقود تابع قصدها هستند و رکن اساسی هر عقد، توافق دو اراده است. مهم‌ترین عامل ایجاد عقد نیز اراده و قصد طرفین است.

۲-۵. مفهوم اختیار

اختیار در لغت به معنای برگزیدن و ترجیح چیزی بر دیگری (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۶۶/۴) و اراده امر نیک و خیر (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۶/۶) است. در اصطلاح فقها، اختیار به معنای قصد وقوع مضمون عقد با طیب نفس و رضایت است، نه در برابر جبر (حکیم، بیتا: ۱۸۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۰۷/۳). برخی فقها نیز اختیار را به معنای وقوع معامله بدون اکراه دانسته‌اند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق: ۱۲۰/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ۷۷/۲)

اختیار در برخی تعابیر به قصد و رضا نزدیک است، اما هریک معنای جداگانه‌ای دارند. قصد در لغت به معنای در پیش گرفتن راه، عدل و میانه‌روی، و عزم و توجه به چیزی است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۹/۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق: ۵۲۴/۲-۵۲۵) در اصطلاح فقها، قصد، شوق مؤکدی است که منشأ عمل خارجی می‌شود؛ از حیث درونی نیت، از جهت رفع تردید عزم، و از نظر پایداری قصد نامیده می‌شود. (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۸۹/۱)

رضا در لغت به معنای موافقت و سرور قلب در مقابل سخط و اکراه است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۲۳/۱۴) در اصطلاح فقها، رضا همان طیب نفس و اختیار در برابر اکراه است. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۵/۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۰۷/۳) در حقوق، رضا عبارت است از میل و اشتیاق شخص برای انجام عمل حقوقی پس از سنجش منافع و مضار معامله؛ این اشتیاق، مرحله سوم از مراحل چهارگانه اراده (تصور، تصدیق، رضا و قصد) است. (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲۳۱/۱)

قانون مدنی در مواد ۱۹۰ و ۱۹۳ از قصد و رضا در کنار هم استفاده کرده که ظاهراً معنای واحدی دارند. اما ماده ۱۹۰ قصد و رضا را شرط صحت عقد و ماده ۳۴۶ رضا را شرط نفوذ معامله دانسته است. این نشان می‌دهد که کاربرد این دو در کنار هم تسامحی بوده و متفاوت‌اند: قصد و رضای ماده ۱۹۰ هر دو به معنای قصد (شرط صحت) هستند، درحالی‌که رضای ماده ۳۴۶ به معنای رضایت (شرط لزوم عقد) می‌باشد.

۳-۵. مفهوم اکراه

اکراه از ریشه «کره» در لغت به معنای اجبار، قهر، ناخوشایند و امری است که انسان دوست ندارد.

(طریحی، ۱۴۱۶ق: ۳۶۰/۶؛ فیومی، بیتا: ۵۳۲/۲) برخی لغت‌شناسان «کَره» را تحمل مشقتی دانسته‌اند که از سوی دیگران به شخص وارد می‌شود، درحالی‌که «کُره» به تحمل مشقت و سختی اشاره دارد که از سوی خود شخص ایجاد می‌گردد. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۸۶/۱۹)

در دیدگاه فقها، گاهی اکراه در کنار جبر (با حرف عطف «و») به کار رفته است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۱۶) که در این صورت معنای عام اجبار یعنی وادار کردن را می‌رساند. این اجبار با جبر ناشی از اضطرار متفاوت است؛ زیرا منشأ اکراه همواره عامل انسانی خارجی است، درحالی‌که اضطرار ناشی از شرایط محیطی یا شخصی می‌باشد. به عبارت ساده، اکراه فعل اکراه‌کننده و اضطرار، صفت مضطر است (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۹۸/۴). شیخ انصاری در تبیین مفهوم اکراه، تحقق آن را منوط به تهدیدی می‌داند که شخص را به انجام عملی که از آن کراهت دارد وادار کند، به گونه‌ای که در صورت امتناع، خوف عقلایی از ورود ضرر بر جان، مال یا عرض خود یا وابستگانش داشته باشد. بر این اساس، صرف امر و درخواست یا حتی تهدیدی که منشأ خوف متعارف نباشد، برای تحقق اکراه کافی نیست. از نظر وی، ملاک اساسی در تحقق اکراه، وجود خوف مؤثر در انگیزه فاعل است، هرچند این امر لزوماً به زوال قصد منتهی نمی‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۵۵/۳).

۶.بحث

پس از تبیین مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با موضوع، نوبت به بررسی محتوایی قاعده «العقود تابعة للقصود» و جایگاه آن در تحلیل عقد مکره می‌رسد. این قاعده از مهم‌ترین قواعد فقه معاملات به شمار می‌رود و در تعیین آثار حقوقی عقود، نقش بنیادینی ایفا می‌کند. با این حال، درباره قلمرو و نحوه تأثیر آن در عقد مکره، میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. گروهی با تأکید بر نقش رضایت لاحق، عقد مکره را غیرنافذ دانسته و تنفیذ بعدی را موجب نفوذ آن می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر با استناد به جایگاه قصد در تحقق عقد، اساساً چنین عقدی را باطل تلقی می‌کنند. ازاین‌رو، برای ارزیابی این دیدگاه‌ها و سنجش میزان انطباق آنها با قاعده «العقود تابعة للقصود»، ابتدا محتوای این قاعده و سپس نظریات فقیهان در خصوص عقد مکره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۶.بررسی محتوایی قاعده العقود تابعه للقصود

درباره این قاعده چند دیدگاه وجود دارد:

اول: عقد بدون قصد تحقق نمی‌یابد؛ پس عقد غافل و ساهی معتبر نیست. (مراغی، ۱۴۱۷ق: ۴۹/۲) در حالت عکس (هر جا قصد باشد، عقد محقق می‌شود) دو احتمال هست: الف) قصد مستلزم عقد است (باطل). ب) قصد در عقد تأثیر می‌گذارد.

دوم: عقد نیازمند موجد، قابل، عوض و معوض است. پس از حصول این ارکان، اثرات عقد (مانند تملیک، فوریت یا تراخی) با قصد تعیین می‌گردد. (مراغی، ۱۴۱۷ق: ۴۹/۲) بنابراین مراد واقعی قاعده این است که بر عقد، همان اثری مترتب می‌شود که متعاقدین قصد کرده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۹)

هر شخص در هنگام انشاء عقد، دو اراده دارد: استعمالی (ظاهری) و حقیقی (جدی). این دو گاه مطابق و گاه متفاوتند. فقهای شیعه به دلیل شرط بودن قصد در صحت عقد، عقد غافل، نائم و هازل را باطل می‌دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۷/۳) ماده ۱۹۵ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب

معامله نماید، آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است.»

نتیجه: ملاک و مدار عقد، همان قصد متعاقدین است.

۲-۶. تبیین دیدگاه فقها پیرامون عقد مکره

آراء فقها درباره حکم عقد مکره، مختلف است؛ برخی آن را غیرنافذ و لزوم عقد را متوقف بر رضایت وی پس از زوال اکراه دانسته اند و برخی دیگر، آن را از اساس باطل می‌دانند.

۱-۲-۶.دیدگاه اول: نفوذ عقد مکره بعد از زوال اکراه

مشهور فقها قائل به نفوذ بیع مکره بعد از زوال اکراه و حصول رضایت او هستند. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۲۸/۳؛ موسوی خویی، بیتا: ۳۳۲/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۶/۱) به نظر ایشان، یا مقارنت عقد و قصد شرط نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۶/۱) یا رضایت عقلانی مکره برای اعتبار عقد کافی است و رضایت لاحق، عقد غیرنافذ را تکمیل و نافذ می‌کند. (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲۳۴/۱؛ امامی، ۱۴۰۲ش: ۱۷۷/۱)

قانون مدنی در ماده ۳۴۶ مقرر داشته: «عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.» و ماده ۲۰۹: «امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.»

ادله مشهور برای نفوذ:

الف) آیه «أوفوا بالعقود»: هر عقدی لازم‌الوفاست مگر با دلیل بطلان. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۵/۳) نقد: آیه شامل عقود صحیح است، نه مطلق عقود. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ۵۵۷/۱۲)

ب) اجماع: برخی اجماع را مانع اشکال‌گرفتن دانسته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۷/۲۲) نقد: اجماع مدرکی و غیرحجت است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۶/۸؛ مظفر، ۱۳۸۸: ۱۱۰/۲)

ج) وجود قصد لفظ در مکره: مکره قصد لفظ دارد نه قصد مدلول لفظ. پس از زوال اکراه و رضایت، عقد اثر می‌کند. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۰۸/۳؛ امامی، ۱۴۰۲ش: ۱۸۳/۱) به عقد فضولی تشبیه شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۶/۱) نقد: فقدان قصد معنا یا قصد تحقق مضمون، موجب بطلان است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ۷۷/۲) تشبیه به فضولی صحیح نیست. رضای معتدل نیز معنا ندارد، زیرا مکره اساساً رضایت ندارد. (نجفی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۵/۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۰۷/۳)

د) عدم شرط مقارنت عقد با قصد: قصد شرط صحت است اما مقارنت شرط نشده؛ رضای لاحق مانند مقارن است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۵/۳؛ امامی، ۱۴۰۲ش: ۱۹۵/۱) نقد: مستفاد از ادله، لزوم رضایت مقارن با عقد است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۳۷۶/۱۸) ظاهر قاعده «العقود تابعة للقصود» نیز قصد مقارن را معتبر می‌داند. (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق: ۶۲/۴) قانون مدنی نیز این نظریه را نپذیرفته؛ زیرا قصد شرط صحت است و باید مقارن باشد، اما رضا شرط لزوم است و تأخیر آن خللی به صحت وارد نمی‌کند. (مواد ۱۹۰، ۲۰۹ و ۳۴۶) این نظریه با عرف نیز رد می‌شود. (باقری و نیک عمل، ۱۳۹۷: ۹۲)

هـ) قیاس با بیع فضولی: فضول قصد لفظ دارد و قصد مدلول بعداً از مالک صادر می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۵/۳) نقد: در عقد مکره، به دلیل اکراه، اساساً قصدی صادر نمی‌شود. (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۲۶۸/۱۴؛ بحرانی، بیتا، ۲۶۳/۱۱) همچنین در خود بیع فضولی نیز اختلاف نظر وجود دارد. (فیض کاشانی، بیتا: ۴۶/۳)

به نظر می‌رسد دلایل مشهور کافی نبوده و اشکالات اساسی دارد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۸/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۱۷/۲) حکم عقل نیز بر بطلان عقد مکره دلالت می‌کند؛ زیرا بقای عقد متزلزل، نظم معاملات را مختل می‌سازد. بنابراین نظریه بطلان عقد مکره قوی‌تر است. (باقری و نیک عمل، ۱۳۹۷: ۹۴)

۲-۲-۶.دیدگاه دوم: بطلان عقد مکره

برخی فقها در مقابل مشهور، عقد مکره را از اساس باطل دانسته و برای رضایت بعدی او اعتباری قائل نیستند. (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق: ۶۲/۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۳۷۶/۱۸؛ حکیم، بیتا: ۱۸۸) آنها پس از رد ادله مشهور، به دلایل مختلفی استناد نموده اند که یکی از آنها قاعده «العقود تابعة للقصود» است:

الف) آیه «أن تَکون تِجارةً عَن تَراضٍ مِنکُم» (نساء:۲۹)

- نظریه تفکیک قصد از رضا: منظور از تراضی، طیب نفس است که شرط صحت معامله می‌باشد، در حالی که قصد رکن عقد است. (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۲۳۵/۱) در عقد مکره، قصد محقق نمی‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۶/۸؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ق: ۶۲/۴) بنابراین رکن مفقود و عقد باطل است.

- نظریه وحدت قصد و رضا: قصد و رضا یک حالت نفسانی بسیط و غیرقابل تجزیه هستند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۷/۲۲) در عقد مکره، هم قصد و هم رضا وجود ندارد؛ پس عقد باطل است و رضایت بعدی اثری ندارد. (محقق حلی، ۱۴۰۷ق: ۷۴۸/۲؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ق: ۶۲/۴)

قانون مدنی نظریه تفکیک را پذیرفته (مواد ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۹ و ۳۴۶) اما در عقد مکره، قصد منتفی است، لذا باطل است.

ب) اصل عدم نقل و استصحاب عدم صحت

اصل بر عدم تأثیر اجازه بعد از زوال مانع است و دلیل خاصی بر خلاف آن وجود ندارد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۶/۸) همچنین با استصحاب، عدم نفوذ عقد اکراهی حتی پس از زوال اکراه باقی می‌ماند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ۵۵۷/۱۲)

ج) عدم دلیل بر تصحیح عقد مکره

با وجود اتفاق نظر بر عدم لزوم عقد مکره در سابق، نیازمند دلیل محکم برای نفوذ بعد از رضایت هستیم که وجود ندارد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۳۷۵/۱۸)

د) قاعده «العقود تابعة للقصود»

عقد بدون قصد محقق نمی‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۳۵/۳-۱۳۷) از آنجا که مکره غیرقاصد است، رکن عقد مفقود و عقد باطل است. (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق: ۶۲/۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۳۷۶/۱۸) ماده ۱۹۱ قانون مدنی نیز می‌گوید: «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء.»

در حقیقت طبق نظر این گروه از فقها، چون به طور قطع، رضا و طیب نفس به انجام معامله وجود ندارد، تحقق قصد انشا هم محال است. مقدس اردبیلی با استناد به آیه «..لاتأکُلوا أموالَکُم بَینَکُم بِالباطِلِ إلّا أن تَکونَ تِجارَةً عَن تَراضٍ مِنکُم» (نساء:۲۹) این چنین بیان می‌دارد که ظاهر، بطلان عقد مکره است، چون در مکره، قصد حاصل نمی شود و عقد از روی تراضی صادر نشده است. از نظر شارع ایجاب مکره ارزشی ندارد و به منزله عدم است و اینکه بگوییم اگر رضا ملحق شود، عقد صحیح است، بعید می باشد. زیرا اجماع و نصی در این باره نیست و عدم أکل مال به باطل مگر اینکه تجارت از روی تراضی باشد، دلالت بر عدم انعقاد عقد مکره می‌کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۶/۸). همچنین گفته شده که اجماع

است که بیع مکره صحیح نیست، زیرا بیع ناشی از اکراه، بیع شرعی و عرفی نبوده و شکی نیست که اکراه از امور منافی با ظهور قصد است و با وجود آن، حکم به تحقق عقد بیع نمی شود(نراقی، ۱۴۱۵ق: ۲۶۶/۱۴).

بر این نظریه می‌توان دو نقد وارد نمود:

۱-تأثیر اکراه در اراده انسان، آن اندازه نیست که او را از قصد انشای مضمون عقد ناتوان سازد. پس هرچند مکره طیب نفس و رضا به وقوع عقد ندارد، ولی قصد انشای مضمون عقد را دارد، مگر در حالتی که اکراه به حدی شدید باشد که مکره بردون توجه به معانی، الفاظ ایجاب و قبول را به کار ببرد که در این پژوهش، منظور ما این نوع اکراه نمی باشد.

۲-بسیاری از فقها معتقدند این عقد مکره غیرنافذ است، پس اجماعی وجود ندارد. (فرحزادی و سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۸)

برخی از فقهای قائل به نفوذ عقد مکره بعد از زوال اکراه، می گویند که مکره قصد لفظ دارد، اگرچه قصد مدلول و معنای لفظ را ندارد و با رضایت بعدی او، قصد مدلول محقق می شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۶/۱). در پاسخ گفته شده که در کلام این فقها تعارض وجود دارد؛ بدین شکل که فقها بیع فرد مزاح کننده را که به شوخی الفاظ بیع را بیان می کند و قصد لفظ دارد، اما قصد مدلول آن را ندارد، باطل می‌دانند، اما بیع مکره بعد از زوال اکراه را نافذ می شمارند. درحالی که مکره نیز از لحاظ داشتنِ قصد لفظ و نداشتن مدلول لفظ، شبیه فرد هازل (مزاح کننده) است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۶/۳) پس چگونه ممکن است که رضایت بعدی شخص مکره عقد وی را صحیح بگرداند اما رضایت بعدی شخص هازل، عقد وی را صحیح نگرداند؟ (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۷/۳)

بنابراین می توان گفت که عقد شخص مکره مخالف قاعده تبعیت عقد از قصد بوده و آنچه واقع و حکم به صحت آن شده، قصد نشده است (ما وقع لم یقصد). زیرا مراد از قصد مدلول لفظ، قصد انشاء و ایجاد آن می باشد که در برابر عدم قصد قرار دارد، تفاوتی هم ندارد قصد لفظ داشته باشد یا نداشته باشد. (حکیم، بیتا، ۱۸۴) برهمین اساس، می‌توان گفت که حتی بر مبنای سخن آنهایی که برای مکره، قصد لفظ بدون مدلول را تصور می‌کنند، نیز عقد مکره باطل می شود، زیرا قصد مدلول لفظ در برابر عدم قصد قرار می گیرد.

برخی فقها در پاسخ به تعارض گفته‌اند: مقصود از عدم قصد مدلول لفظ در مکره، عدم قصد تحقق مضمون عقد در خارج است؛ زیرا با وجود قصد لفظ، مدلول آن به صورت خودکار ایجاد می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۰۸/۳)

اما این توجیه پذیرفته نیست؛ زیرا فقهای قائل به نفوذ، صراحتاً گفته‌اند مکره قصد لفظ دارد بدون قصد مدلول آن (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۶/۱) و سخنی از قصد تحقق مضمون در خارج به میان نیاورده‌اند. بنابراین این توجیه خلاف ظاهر کلام آنان و مصادره به مطلوب است.

علاوه بر این، حتی فرد مختار نیز اگر قصد تحقق مضمون عقد در خارج را نداشته باشد، عقدش باطل است. چه رسد به مکره که حتی قصد مدلول لفظ را هم ندارد. برعکس، گاهی مکره به سبب رعب و وحشت، قصد تحقق مضمون عقد در خارج را دارد، ولی عقدش به دلیل اکراه باطل است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ۷۷/۲)

بنابراین عقد مکره به دلیل فقدان قصد باطل است و رضایت بعدی اثری در صحت یا نفوذ آن ندارد.

زیرا طبق قاعده «العقود تابعة للقصود»، تحقق عقد نیازمند قصد است و در عقد مکره اساساً قصدی وجود نداشته است.

در پاسخ به این نقد نیز گفته شده که شخص مکره، هم قاصد لفظ است و هم قاصد معنا، ولی فاقد رضا است و آن غیر از قصد معنا می باشد. برخلاف شخص هازل که غیر قاصد معنی می باشد. (مراغی، ۱۴۱۷ق: ۵۳/۲) و قطعا اگر اکراه به حدی باشد که قصد را از بین ببرد، رضای لاحق هم اثری ندارد (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۹۲/۳).

برخی از حقوقدانان نیز معتقدند در اثر اعمال اکراه در یکی از متعاملین، تعادل در تشخیص نفع و ضرر از او سلب می شود و نمی‌تواند به اختیار معامله را منعقد نماید. مطابق ماده ۲۰۴ قانون مدنی «تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او، از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد، موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه، بسته به نظر عرف است.» پس با هر عملی که موجب سلب اختیار از یکی از طرفین عقد گردد، اکراه محقق می شود. عقدی که در اثر اکراه واقع می شود، غیرنافذ است و مکره می تواند پس از رفع اکراه، به وسیله امضاء آن را تنفیذ نماید. زیرا عقد به وسیله قصد طرفین و رضای آن محقق می شود و در معامله مکره قصد وجود دارد، ولی رضای معتدل را ندارد و رضا هم لازم نیست که مقارن با عقد باشد و می تواند مانند معامله فضولی مؤخر از آن قرار گیرد (امامی، ۱۴۰۲ش: ۲۰۳/۱-۱۹۹).

فقهایی که قائل به نظریه فوق هستند معتقدند اگر رضا به عقد ملحق شود، عقد نافذ می شود. در حالیکه اگر قصد وجود نداشت، عقدی هم موجود نخواهد بود تا با رضای لاحق نافذ گردد. پس مکره دارای قصد است، شبیه هازل نیست و فقط رضا منتفی است که با لحوق آن، عقد نافذ می‌گردد.

۷.نتیجه

بررسی وضعیت حقوقی عقد مکره در فقه امامیه نشان می‌دهد که اختلاف میان قائلان به عدم نفوذ عقد مکره و طرفداران بطلان آن، ریشه در نحوه تحلیل جایگاه قصد و رضا در تحقق عقد دارد. مشهور فقها با تفکیک میان این دو عنصر، عقد مکره را غیرنافذ دانسته و رضایت لاحق مکره را موجب نفوذ آن تلقی کرده‌اند. در مقابل، گروهی از فقها با استناد به ادله‌ای همچون آیه «أن تَکونَ تِجارَةً عَن تَراضٍ مِنکُم»، استصحاب عدم صحت و به‌ویژه قاعده «العقود تابعة للقصود»، بر نقش بنیادین قصد در تحقق و اعتبار عقود تأکید نموده و فقدان آن را موجب بی‌اعتباری عقد دانسته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از ادله مشهور در توجیه نفوذ عقد مکره پس از زوال اکراه، از استحکام لازم برخوردار نیست و قاعده «العقود تابعة للقصود» در تبیین آثار حقوقی اکراه از قدرت تحلیلی بیشتری برخوردار است. با این حال، بررسی آرای فقهی و تحلیل ماهیت اکراه نشان می‌دهد که نمی‌توان همه مصادیق عقد مکره را مشمول حکم واحد دانست؛ زیرا اکراه در همه موارد به یک میزان بر اراده متعامل اثر نمی‌گذارد. در برخی موارد، اکراه صرفاً موجب فقدان رضا می‌شود، در حالی که در موارد شدیدتر، قصد انشای معامله را نیز از بین می‌برد. ازاین‌رو، تفکیک میان اکراه زایل‌کننده قصد و اکراه غیرزایل‌کننده آن، راه‌حلی است که ضمن حفظ جایگاه قاعده «العقود تابعة للقصود»، با واقعیات فقهی و حقوقی نیز سازگارتر به نظر می‌رسد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود ماده ۲۰۹ قانون مدنی به‌گونه‌ای اصلاح شود که تنفیذ

معامله پس از رفع اکراه تنها در صورتی موجب نفوذ آن باشد که اکراه در زمان انعقاد عقد، قصد متعامل را مخدوش نکرده باشد. همچنین شایسته است ماده ۳۴۶ قانون مدنی با تصریح به نقش قصد در صحت عقد، میان اکراه مؤثر در رضا و اکراه زایل‌کننده قصد تفکیک نموده و مقرر دارد که هرگاه اکراه به حدی باشد که قصد انشای معامله را از بین ببرد، عقد از اساس فاقد یکی از ارکان اساسی صحت بوده و رضایت لاحق نیز نتواند آن را معتبر سازد. چنین اصلاحی افزون بر هماهنگی بیشتر با ماده ۱۹۰ قانون مدنی و قاعده «العقود تابعة للقصود»، می‌تواند به رفع ابهام‌های موجود در تحلیل حقوقی عقد مکره و انسجام بیشتر نظام حقوق قراردادهای ایران منجر شود.

سهم نویسندگان

نویسندگان مقاله به صورت برابر و مشترک مقاله را به رشته تحریر در آورده‌اند.

تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۴۰۲ش.
- انصاری، مرتضی بن محمد، المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ مرتضی انصاری، ۱۴۱۵ق.
- باقری، احمد؛ نیک‌عمل، زهره، «بطلان عقد مکره و نقد نظریه عدم نفوذ»، آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۱۸، ۱۳۹۷.
- بحرانی، حسین بن محمد، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بحرانی، حسین بن محمد، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی‌تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حسینی حلبی، سیدحمزه بن علی بن زهره، غنیة النزوع، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
- حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- حکیم، سیدمحسن، منهاج الصالحین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- حکیم، سیدمحسن، نهج الفقاهة، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- شرتونی، رشید، اقرب الموارد، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم، اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیة المکاسب، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایة، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۴ق.
- غروی نائینی، میرزا محمدحسین، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران، المکتبة المحمدیه، ۱۳۷۳.
- فرحزادی، علی‌اکبر؛ سلیمانی، حدیث، «استثنائات قاعده تبعیت عقد از قصد در فقه مذاهب اسلامی»، دوفصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۴۹، ۱۳۹۷.
- فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرایع، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، بی‌تا.

- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم، دارالرضی، بی‌تا.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، تهران، یلدا، ۱۳۹۸.
- محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد، چاپ دوم، قم، آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۴ق.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء(ع)، ۱۴۰۷ق.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
- محقق داماد، سیدمصطفی، حقوق قراردادها در فقه امامیه، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- مراغی، سیدمیرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، قم، اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- مشکینی اردبیلی، علی، مصطلحات الفقه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۲.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، دارالفکر، ۱۳۸۸.
- مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفرالصادق، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۹.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدهٔ و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، قم، الهادی، ۱۴۱۹ق.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهۀ، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، احمد بن محمدمهدی، مستندالشیعه، قم، آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۵ق.
- نراقی، احمد بن محمدمهدی، عوائدالایام فی بیان قواعدالاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق